



سفر بایدن به کی یف همزمان با طرح موضوع پشتیبانی تسلیحاتی
چین از پوتین، نشان می دهد برنامه واشنگتن
تداوم بحران در اوکراین است

بجنگ!

صفحه ۷

باید بال و پر باز کرده و لذت پروازی شیرین را تجربه کند. حالا ریاست جمهوری «میشل عون» (توأم با ثبات نسبی) به پایان رسیده است. گذشته تاریخی حزب الله و مقاومت اسلامی، نشان داده است در دوران ثبات سیاسی و آرامش نسبی، با سرعت چشمگیری قد می کشد و سایه اش گسترده تر می شود؛ سایه ای که برای اسرائیل و متحدانش، حکم کابوس و تنگی نفس را دارد. تعادل قوا در لبنان، بزرگ ترین دشمن اشغالگران است؛ تعادلی که دشمنان جرار در میان طوایف و احزاب لبنانی دارد. «لبنان بدون تعادل» تبدیل به باتلاقی می شود که امکان حداقلی های کنش سیاسی سالم را از بین برده و چنان در مفاک فرو می رود که به سلاح خانه ای مثال زدن در تاریخ تبدیل می شود. حالا ایالات متحده به عنوان اصلی ترین کنشگر بیگانه در آسیای غربی که پرونده اضمحلال و هزیمت مقاومت اسلامی را با جدیت پیگیری می کند، طبیعتاً گزینه ای بهتر و کم هزینه تر از بر هم زدن تعادل جوانسال لبنان و ایجاد موج جدیدی از ناآرامی ندارد.

سخنان آتشین سیدحسن نصرالله در روز جمعه ۱۹ فوریه/ ۲۸ بهمن را باید تلاشی سخت و مجدانه برای جلوگیری از بر هم خوردن تعادل به شمار آورد؛ تعادلی که حزب الله حاضر است برای تداومش، بهای سنگینی بپردازد و قطعاً اجازه نخواهد داد عوامل تبااهی اش، به سادگی از بر دوش گرفتن سهم خود شانه خالی کنند. و پایان سخن اینکه صاحب نظران می دانند دبیر کل حزب الله لبنان، در میان دوستان و دشمنانش، چه شهرتی در وفای به عهد دارد!

«کارشناس غرب آسیا

سید حسن نصرالله؛ مردی برای تعادل

فوریه ۲۰۰۵، «رفیق حریری» در انفجاری مهیب کشته شد. چه کسی از حذف «حریری» سود می برد؟ چه کسانی آرامش کوتاه مدت لبنان را تاب نیاوردند؟ هر چند شبکه رسانه ای قدرتمند غرب و رقیب سیاسی «سیدحسن» یکصدا مدعی شدند «مقاومت اسلامی» عامل این ترور بوده است اما صرف نظر از فقدان هرگونه سندی در این مورد، تمام شواهد و نتایج حاصل از ترور حریری (که قابل پیش بینی هم بود) به ضرر «مقاومت اسلامی» بود. هر ناظر هوشمند و بی غرضی می توانست متوجه تنگنای بی سابقه ای شود که «حزب الله» پس از قتل حریری دچارش شده بود. ثبات و عمرانی که حریری در بیروت برقرار کرده بود، مجالی طلایی برای مقاومت اسلامی بود تا در جنوب لبنان، آسایش را از اسرائیل سلب کند. حالا قتل دردناک حریری، یک بار دیگر، کابوس عدم تعادل را به لبنان بازگردانده بود. هر چند طوایف و احزاب لبنانی امکانات و حتی جسارت تکرار جنگ داخلی با وسعت قبل را نداشتند اما آتش جنگ سردی ویرانگر، پهنه سیاسی لبنان را در بر گرفت. هنوز یک سال و نیم از ترور حریری نگذشته بود که ارتش اسرائیل به بهانه یک عملیات محدود مقاومت در جنوب لبنان، جنگی تمام عیار را آغاز کرد و تانک های «هرکول» یک بار دیگر خاک لبنان را زیر شنی های خود کشیدند. تصور عمومی این بود که «حزب الله» پس از عقب نشینی ارتش سوریه از لبنان و فشارهای خردکننده احزاب سیاسی بعد از ترور حریری، دیگر رمق چندانی ندارد و خیلی زود پرچم سفید را بالا خواهد برد. تسلیم حزب الله که به معنای از دست رفتن دستاوردهای سال ۲۰۰۰ میلادی هم بود، این بار معنایی جز نابودی

پایان رسید. شروع دوران بازسازی، اقله های دلچسبی را به مردم این دیار جنگ زده نوید می داد. عربستان سعودی با پشتیبانی از یک «بازرگان/سیاستمدار» لبنانی به نام «رفیق حریری»، وی را به سوپر استاری محبوب در منطقه تبدیل کرد که بازسازی ویرانی های جنگ را با جدیت دنبال می کند. اوج گیری «حریری» در سپهر سیاسی لبنان (که بر اثر جنگ، خالی از مردان قابل و دارای مقبولیت عام شده بود)، همزمانی داشت با نبردهای طاقت فرسای مقاومت اسلامی در جنوب لبنان علیه متجاوزان اسرائیلی که از سال ۱۹۸۲، راهبردی ترین بخش خاک لبنان را به اشغال خود درآورده بودند. «مقاومت اسلامی» فارغ از کشاکش های سیاسی رایج در «بیروت»، شکار اشغالگران را در تبه ها و دره های جنوب لبنان آقدر ادامه داد که اسرائیل، ناچار ننگ نخستین عقب نشینی نظامی از متصرفات خود را سال ۲۰۰۰ میلادی به جان خرید تا از تلفات و ضایعات خود در لبنان خلاص شود.

به این ترتیب درخشش مقاومت اسلامی به عنوان قدرتی که شوکران نخستین شکست را با استفاده از «سلاح»، به حلق «دولت یهود» ریخت، چشم ها را خیره کرد.

حالا لبنان، ۲ و زنه تعادل داشت؛ «سیدحسن نصرالله» رهبر مقاومت اسلامی و «رفیق حریری» سیاستمدار برجسته سعودی - لبنانی. این دو به مقتضیات خاستگاه اعتقادی و سیاسی شان، اختلافاتی با هم داشتند که طبیعی بود اما آرامشی مثال زدنی را در تعامل با هم تجربه می کردند که برای لبنان فرصتی تاریخی به شمار می رفت.

یادداشت

محمدعلی صمدی: جغرافیای سیاسی ای که امروز به نام «لبنان» شناخته می شود، سال ۱۹۴۳ میلادی، استقلال خود را از فرانسه به دست آورد و به عنوان کشوری مستقل، وارد معادلات آسیای غربی شد؛ سرزمینی محصور در میان دریا و مرتفع ترین مناطق غرب آسیا، با حدود ۲۰ طایفه و قومیت که پس از چند قرن مبارزه مسلحانه با یکدیگر و با حکومت عثمانی، حالا باید در کنار هم به تعادلی می رسیدند که ویژگی یک «دولت - ملت» است. دخالت خارجی (به شیوه رایج در سال های «جنگ سرد») از یک سو و تشکیل دولتی دست ساز و نامتجانس با منطقه و در عین حال متجاوز، فضول و توسعه طلب، به نام «اسرائیل» در همسایگی لبنان، تمام تلاش ها برای رسیدن به تعادلی پایدار در این کشور را نهنها با شکست مواجه کرد، بلکه چالش ها و اصطکاک سیاسی - اجتماعی را به جایی رساند که ۳۲ سال بعد از استقلال، با چرقهای آتش جنگ داخلی زبانه کشید و کشوری که با نام سیب و زیتون و آب های زمردین مدیترانه شهرتی به هم زده بود، به مدت ۱۵ سال، در گیر یکی از خونبارترین جنگ های خانگی در تاریخ بشر شد.

سرانجام ۲ اتفاق بزرگ، سرنوشت جنگ را رقم زد: انقلاب اسلامی و قدرت گیری یک دولت فراگیر اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ و فروپاشی «اتحاد جماهیر شوروی». در پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی، با امضای توافق در شهر «طائف» جنگ داخلی لبنان به



با بالاترین سرعت، بدون قطعی دانلود کنید

حجم نامحدود و پرسرعت با انتخاب اینترنت با کیفیت

بهارامانه شرق
www.baharnet.ir

۱۳۵۷
R 246

تیتراهای امروز

همزمان با فشارهای جدید غرب علیه ایران
آژانس بین المللی انرژی اتمی در ادامه رفتارهای
سیاسی خود، ادعای کشف اورانیوم غنی شده
۸۴ درصدی در ایران را مطرح کرد

آدم آمریکا

پمپئو: رافائل گروسی را ما انتخاب کردیم



صفحه ۷

ایجاد مرکز مبادله
برای مدیریت بازار افسار گسیخته ارز

دکار رام می شود؟

صفحه ۳

ساواک چگونه به آلت دست اسرائیل
برای پیشبرد اهداف رژیم اشغالگر قدس تبدیل شد

در خدمت موساد

صفحه ۲

انگلیس کاردار ایران در لندن را احضار کرد

توجیه اخراج اینترنشنال

صفحه ۲

بررسی ظرفیت های تکمیل طرح
«کمر بند - جاده» برای اقتصاد ایران

این راه توسعه

صفحه ۵

این طرح بزرگ ترین برنامه زیر ساختی
در تاریخ جهان است و ایران در قلب
این جاده قرار دارد

تکمیل جاده ابریشم در حوزه های بازرگانی
کالا، تبادل سرمایه و ورود ارز اهمیت دارد

صفحه ۵

دیدگاه

وقتی هر باز یگری جز آمریکابداست!

متاستاز غرب گرایی در کالبد خودباختگان

نوید مؤمن: رسانه ها، سیاستمداران و طرفداران جریان به اصطلاح روشنفکر غربی نمی توانند خشم و ناراضیاتی خود را از سفر رئیس جمهور کشورمان به پکن و امضای دهها قرارداد کلان سرمایه گذاری میان ایران و چین کتمان کنند. شانتاژ اصلاح طلبان و حامیان فتنه درباره تفاهم کلان ۲۵ ساله میان طرفین یا القای فقدان قوه عاقله در حوزه سیاست خارجی و اقتصاد کشور در تجارت با چین، جملگی از همان اتاق های فکری نشأت می گیرد که «بقای مطلق آمریکا در برجام» را پس از انعقاد توافق هسته ای در سال ۲۰۱۵ میلادی به مثابه گزاره ای غیر قابل انکار و اجتناب ناپذیر پیش بینی کرده و به کسانی که در این باره هشدار می دادند، انواع القاب توهمین آمیز را نسبت دادند.

فارغ از فرامتن و نیت اصلی بازیگردانان رسانه ای این پروژه غرب گرایی، برخی استدلال های ظاهری آنها برای لاپوشانی این سئوנית، قابل تامل است؛ برخی رسانه های اصلاح طلب و جریان کارگزاران طی ماه های اخیر انعقاد همزمان قراردادهای تجاری کلان چین و کشورهای حاشیه خلیج فارس را از منتهای مثال تقضی «راه پکن برای ضربه زدن به تهران» قلمداد کرده اند. اینها حتی قواعد بازی حداقلی یک «هژمون اقتصادی» در نظام بین الملل را به مسلخ برده و آن را قربانی بازی خودخواسته در زمین آمریکا و اتحادیه اروپایی کرده اند. اتفاقا برخلاف آنچه منتقدان مغرض همکاری های اقتصادی با چین در حال القای هدفمند آن هستند، انعقاد قراردادهای چین با کشورهای حوزه خلیج فارس دارای تبعات و پیام های خاص خود در حوزه روابط بین الملل است که اتفاقا یکی از مهم ترین آنها، انهدام شبکه «حامی/پیرو» آمریکا در منطقه است. طی سال های اخیر، بن سلمان و دیگر مقامات رژیم سعودی به عناوین مختلف و در بزنگاهایی مانند جنگ اوکراین و واشنگتن تا حدودی فاصله گرفته اند و نسبت به بازیگران شرقی گرایش بیشتری پیدا کرده اند. گرایش بازیگران منطقه به سوی چین منبعث از گذار تدریجی متحدان و مهره های کاخ سفید از نگاه سنتی هژمون محور حاکم (براساس نقش آفرینی مطلق آمریکا) بوده و می تواند نشانه ای از ظهور تدریجی عقلانیت حداقلی در میان آنها باشد.

چندی پیش دیاگو حسینی که خود را ابرتورسیسین جریان غرب گرا در ایران می داند و تیز پرزهنه و شکست خورده بازی در زمین کدخدا منبعث از ذهن امثال اوست...

ادامه در صفحه ۶